

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بررسی بومی‌گرایی در رمان آب‌نبات هل دار

۱- فاطمه رحمانی فرد، ۲- حمید رضایی

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادبیات کودک و نوجوان دانشگاه شیراز
۲- دانشیار، گروه علوم انسانی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور مرکز شهرکرد

Email: f.rahmanifard375@gmail.com

Email: faanid2003@yahoo.com

۱. مقدمه

ادبیات یکی از مؤثرترین ابزار انتقال میراث ادبی و فرهنگی نسل‌های پیشین است که ارزش‌های گوناگون یک فرهنگ را نشان می‌دهد^[1] همچنین به علت متولد شدن از فرهنگ غیرمادی جوامع، زمینه‌ی مناسبی را برای نشان دادن هویت بومی هر جامعه فراهم می‌کند^[2] ادبیات بومی (اقليمی) معانی زیادی دارد، کلمه‌ی «بومی» با کلمه‌ی «ملت و مردم» هم‌ریشه و به معنای طبیعی، خالص، اصیل و بکر است. این نوع از ادبیات چگونگی زیستن و کنش‌های یک قوم در یک مکان را به نمایش می‌گذارد^[3]. در همه فرهنگ‌ها داستان اقلیمی را با عناصر مشترک آداب‌ورسوم، ویژگی‌های محیط طبیعی و بومی، اعتقادات و فرهنگ تعریف می‌کنند^[4]. گروه‌های قومی در خلال فرهنگ ملی جامعه خود، فرهنگ خاص قوم خود را نیز دارند که تعاملات اجتماعی آن‌ها با یکدیگر و تفاوت با سایر قوم‌ها را نشان می‌دهد. ادبیات محلی و فولکلورها فرهنگ قومی را به نمایش می‌گذارند^[5]. نویسنده با نوشتن فرهنگ، آداب‌ورسوم و جغرافیای محیطی ادبیاتی را می‌آفریند که ویژگی‌های اقلیمی پنهان در آن با ویژگی‌های سایر نویسندگان آن منطقه مشترک است و بدین‌صورت ادبیات اقلیمی را خلق می‌کند^[6]. گل‌دمن (۱۹۷۳) عقیده دارد باید به جنبه‌ی جامعه‌شناختی آثار ادبی توجه شود. او با کاربرد ساخت‌گرایی تکوینی در ادبیات توصیه می‌کند که باید از طریق جامعه‌شناسی به جهان‌بینی هنر توجه کرد^[7]. گذشته تاریخی، حماسه‌ها، سرزمین اجدادی، زبان مادری، عقاید و باورها، افتخارات ملی، اسوه‌های دینی، قوم‌گرایی، هنر و ادبیات «هویت فرهنگی» یک جامعه را می‌سازد^[8] به همین علت بی‌توجهی به هویت اجتماعی می‌تواند موجب نابودی فرهنگ شود^[9]. شرایط وجودی زندگی بر آثار هنری معاصر نیز اثرگذار بوده است، بنابراین پذیرش عینیت جهان خارجی موجب فهم درست از واقعیت است^[7]! ادبیات گسترده‌ترین افق فرهنگی است که در خلال گزارش‌های آن می‌توان مؤلفه‌های اصلی هویت را از سرنوشت انسان در اجتماع شناسایی کرد. مؤلفه‌های هویت ایرانی، بن‌مایه‌های فرهنگ ایرانی در انواع ادبی به گونه‌های متفاوت ظهور یافته‌اند^[10]. مهرداد صدقی از جمله نویسندگان طنزپرداز معاصر است که در آثار خود به‌ویژه مجموعه داستان‌های (آب‌نبات هل دار، آب‌نبات پسته‌ای، آب‌نبات دارچینی، آب‌نبات نارگیلی و غریزه‌ی وصلی) با تکیه بر هویت بومی منطقه زندگی خود توانسته است سنت‌های قومی و زبانی بجنورد را در آثار خود به نمایش بگذارد و با زبان طنز شخصیت اصلی خود و سایر شخصیت‌ها مؤلفه‌های بومی را در

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

آثار خود به تصویر بکشد. جلد اول مجموعه داستان آبنبات‌ها با عنوان آبنبات هل دار که زمان قدیمی‌تر و دوران کودکی شخصیت را روایت می‌کند این اثر را به اثر مطلوبی جهت بررسی هویت‌های بومی تبدیل کرده است. این پژوهش از نوع کیفی با گردآوری داده‌ها به صورت مطالعه اسنادی انجام شده و تحلیل محتوای کیفی از نوع استقرایی. صورت گرفته است و تلاش بر این است عناصر و جلوه‌های فرهنگ بومی را بررسی کرده و به این پرسش پاسخ دهیم که نویسنده از چه مؤلفه‌هایی برای نشان دادن هویت قومی استفاده کرده است؟

۲. پیشینه تحقیق

تنها پژوهشی که در مورد رمان آبنبات هل دار ارائه شده «بررسی تکنیک‌های طنز در رمان آبنبات هل دار» است. ترکمن نیا و عباس زاده [11] (۱۳۹۹) دسته‌بندی همه تکنیک‌های طنز آفرینی پرداخته و آن را در این اثر بررسی کرده‌اند. نگارندگان به این نتیجه رسیده‌اند که در این رمان از همه تکنیک‌های طنز آفرینی استفاده شده و رویکرد بیشتر به سمت تکنیک‌های مبتنی بر محتوای زبان است. توکلی رستمی و بهروز [12] (۱۳۹۵) در مقاله‌ی خود به «بررسی بومی‌گرایی در رمان شوهر آهو خانم» پرداخته و با نگاهی بر آداب و رسوم کرمانشاه به این نتیجه می‌رسند که رنگ اقلیمی در جای‌جای این اثر به شکل لغات و اصطلاحات بومی کرمانشاه، عقاید و باورها، نوع لباس، آداب و رسوم و... نمود پیدا کرده است. عیسی پور [13] (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بومی‌گرایی در آثار هوشنگ مرادی کرمانی» به بررسی مؤلفه‌های بومی در چند اثر نویسنده می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که کرمانی با بهره‌گیری از ادبیات بومی تصویر روشنی از فرهنگ عامه‌ی مردمان سیرج و کرمان برای خوانندگان ترسیم می‌کند. میرفردی و دهبانی پور [14] (۱۳۹۱) در پژوهش خود به «بررسی نمادهای فرهنگ و هویت قومی و ملی در ادبیات محلی منطقه ممسنی» پرداخته و به این نکته اشاره دارد که نام‌های طبیعی و محلی بسیاری در این ادبیات وجود دارد که نشانگر ساختار اجتماعی، بوم‌شناسی و ابزار و ادوات زندگی هستند که در ادبیات این منطقه وجود داشته و نماد فرهنگ محلی و دل‌تنگی نسبت به عناصر و ویژگی‌های آن است. قرلسفلی و دهکردی [15] (۱۳۸۹) به «نقد بومی‌گرایی در اندیشه‌ی جلال آل احمد» پرداخته و او را مهم‌ترین منتقد غرب در میان روشنفکران ایرانی می‌داند که در کتاب «غرب‌زدگی» خود از هویت شرقی - بومی خود دفاع می‌کند. گرجی [16] (۱۳۸۷) نیز در مقاله‌ی خود به «بررسی و تحلیل عناصر بومی (دینی و ملی) بزرگ‌ترین رمان فارسی» می‌پردازد. او در این پژوهش با تحلیل رمان کلیدر اثر محمود دولت‌آبادی به این نکته اشاره می‌کند که مهم‌ترین عناصر بومی را به دو بخش فرهنگ ایرانی و فرهنگ اسلامی تقسیم کرده است که مهم‌ترین آن باورهای عامه در بخش مؤلفه‌های ملی و آیین و سنن هنگام الهام‌گیری از عاشورا در بخش مؤلفه‌های بومی دینی است.

۳. مبانی و مفاهیم

۳.۱. هویت^۱

فریود اولین کسی است که به صورت تصادفی از کلمه‌ی «هویت» استفاده کرده و آن را با معنای روانی - اجتماعی درآمیخت و به ارزش‌های منحصر به فردی که با گذشته‌ی خاص شخص به وجود آمده اشاره دارد [17]. به تعبیر دیگر هویت چگونگی ساخته شدن معنا بر پایه‌ی ویژگی‌های فرهنگی است که بر سایر معانی برتری دارد [18]. از نظر جامعه‌شناسی می‌توان گفت هویت ملی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به مجموع مشترکات ملی جامعه است که باعث وحدت و انسجام می‌شود و ابعاد مختلف خرده فرهنگ دینی، ملی، اجتماعی و انسانی را شامل می‌شود [19]. هرچند رسیدن به یک هویت اصیل نتیجه‌ی رها شدن از قیدهای روانی استعمار است. در موقعیت‌های بحرانی تلاش برای کسب هویت، یک مسئله‌ی سخت به حساب می‌آید [20]. هویت به عنوان پدیده‌ای فرهنگی شامل

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

آداب و رسوم، لهجه‌ها، طرز رفتار، ویژگی‌های قومی و نژادی و... می‌شود این عناصر فرهنگی مجموعه‌ای از هویت هستند که اگر در روح و جان افراد نفوذ کنند و برای آنان معنادار باشد هویت بومی او را تشکیل می‌دهند^[21]. بدون وجود چهارچوب مشخص برای انواع هویت فردی و اجتماعی، انسان‌ها نمی‌توانند با یکدیگر سازگاری داشته باشند و بدون آن تفاوت‌های انسانی معنا ندارد. هویت ابعاد مختلفی دارد اما به‌طور کلی در دو بعد اجتماعی و فردی تعریف می‌شود.

• هویت اجتماعی

هویت اجتماعی مجموعه‌ای از خصوصیات و مشخصات اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسانی است که بر یکی بودن دلالت دارد و در زمان و مکانی مشخص از سایر گروه‌ها متمایز می‌شود^[21]. یا به‌نوعی نمادسازی و پدیده‌ای فرهنگی است که افراد، گروه‌ها، اقوام یا مکان‌هایی برای احراز موجودیت خود و تمایز از دیگران به کار می‌گیرند^[22] و به‌وسیله‌ی آن خود را به دیگران معرفی می‌کنند^[23]. هویت جمعی در اجتماع و تحت تأثیر دیگران شکل می‌گیرد، خارج از اجتماع خودی وجود ندارد و پذیرش و درونی کردن نقش‌ها باعث شکل‌گیری هویت می‌شوند^[24].

• هویت فردی

هویت شیوه‌ی شناسایی «خود» با استفاده از «دیگر» متغیرها مانند ارتباطات قومی و خانوادگی همچنین معرفی به‌وسیله‌ی آن به دیگران است^[25]. هویت فردی ویژگی‌هایی است که باعث تفاوت شخص با دیگران می‌شود^[26]. هویت و حیات اجتماعی با یکدیگر ارتباط متقابل دارند، یعنی هویت از شرایط ضروری حیات اجتماعی و هویت فردی از حیات اجتماعی جدا نیست^[21]. هویت جمعی در مقابل هویت فردی قرار دارد که به عضویت فرد در گروه‌ها وابسته است که هویت خانوادگی، هویت قومی، هویت‌سازمانی و هویت ملی او را می‌سازد^[27]. در بیشتر موارد هویت فردی جنبه‌ی روان‌شناسانه و هویت جمعی جنبه‌ی جامعه‌شناسانه دارد. ارزش‌ها، آداب، میراث فرهنگی مهم‌ترین منابع تشکیل هویت افراد یک اجتماع است و هویت فرهنگی را می‌سازد^[28].

۲.۱.۳. هویت بومی^۲

بومی‌گرایی قصد زنده کردن آداب و رسوم و ارزش‌های فرهنگ را دارد و حاصل استعمارگرایی پس از جنگ جهانی دوم است که مطابق آن روشنفکران قصد داشتند با استقلال تازه‌ی خود از حلقه‌های اسارت و بردگی رهایی پیدا کنند^[29]. بومی‌گرایی ریشه در باورهای عمیقی مانند مقاومت در مقابل دیگر فرهنگ‌ها، ارزش دادن به هویت اصیل خود و بازگشت به سنت فرهنگ بومی دارد^[30]. مسئله‌ی بومی‌گرایی یکی از ابعاد مؤلفه‌های هویت ایرانی است که به‌واسطه‌ی آن می‌توان به شناختی نسبت به ابعاد و زمینه‌های ذهنی و روانی شخصیت‌های داستان رسید. بومی‌گرایی می‌تواند معادل قوم‌گرایی، محلی‌گرایی، خانواده‌گرایی باشد^[31]. عناصر بومی متمایزکننده فرهنگ مردم است و اعتقادات، آداب و رسوم، مشاغل و حرفه‌ها، شکل معماری، خوراک، پوشش، زبان محلی (واژه‌های بومی، لهجه و ساختار بومی زبان، ترانه‌ها و سرودهای عامیانه) شیوه معیشتی و اقتصادی و تولیدات مردم، مکان‌ها و مناطق بومی، صور خیال اقلیمی و جنبش و تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه^[32] را در برمی‌گیرد و باعث قوی شدن ارتباطات درون یک قوم می‌شود. گروه‌های نژادی و قومی مختلفی در ایران زندگی می‌کنند که هرکدام هویت فرهنگی و تاریخی مختص به خود را دارند. هویت فرهنگ ایرانی در طول تاریخ مدیون همه اقوام خود است که در تعامل با یکدیگر شکل گرفته‌اند^[33]. شرایط جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی، اعتقادی، خانوادگی، زبانی، سنتی و هنری باعث می‌شود که فرهنگ آن جامعه در عین هماهنگی با فرهنگ بشری ویژگی‌های مخصوص به خود را نیز داشته باشد^[34]. هویت قومی کوچک‌ترین و ملموس‌ترین سطح متعلق به فرهنگ مشترکی است

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

که ریشه‌ها و تاریخ مشترک همچنین زبان و آداب‌ورسوم مشترکی که در یک جامعه استفاده می‌شود را در برمی‌گیرد^[35]. هرچند هویت قومی با هویت فردی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند اما با یکدیگر متفاوت هستند. مؤلفه‌های هویت قومی شامل آگاهی قومی، خودشناسی قومی، نگرش‌های قومی می‌شود اما در ادبیات به مجموع آن هویت قومی گفته می‌شود^[36]. هویت بومی برآمده از ارزش‌های معناداری است که مردم یک منطقه به آن احساس تعلق دارند. هویت بومی در شکل‌گیری هویت کلان جامعه نقش داشته و به هویت ملی کمک می‌کند. یکی از چالش‌های مردم نگهداری از سرمایه فرهنگی، زبان، تاریخ، پوشش، موسیقی و معماری است که به خرده‌فرهنگ‌ها تعلق دارد^[37].

۲،۳. ادبیات بومی

۱،۲،۳. رمان ناحیه‌ای^۳

از نظر لوکاج ادبیات رئالیسم بازتاب حقیقی واقعیت است او در مباحث جامعه‌شناختی و ادبی خود به دنبال ربط دادن محتوای آثار به ساخت اجتماعی معاصر است^[7]. رمان ناحیه‌ای به چگونگی مختصات جغرافیای بومی و محیطی خاص پایبند است. در این رمان ناحیه و قلمرو مردمانی که در آن زندگی می‌کنند پایه‌ی داستان را تشکیل می‌دهند معمولاً وقایع در شهرک یا روستایی رخ می‌دهد و نویسنده در تلاش است آداب و سنن، اعتقادات و باورهای آنان را نشان دهد. در رمان‌های ناحیه‌ای نویسندگان می‌کوشند آگاهانه خصوصیات و ویژگی‌های انسان‌ها را در موقعیتی سخت و در مواجهه با زیست و فرهنگی خاص نشان دهند. این رمان‌ها زمینه‌ی خوبی برای بررسی‌های جامعه‌شناسانه و مردم‌شناسانه هستند^[38].

۲،۲،۳. داستان اقلیمی^۴

رمان اقلیمی داستانی است درزمینه‌ی آن آداب‌ورسوم و سنت‌ها، لهجه، گفتار محلی، پوشش، فولکلور نوع تفکر و احساسات یک منطقه نشان داده می‌شود^[39]. رمان محلی^۵ از خصوصیات رمان ناحیه‌ای برخوردار است اما توصیفات و مختصات بومی و محلی در این آثار ظاهری است و جنبه تزئینی دارد و پایه اثر بر آن بنا نشده است و نویسنده تنها برای صحت داستان خود از آن‌ها استفاده کرده است^[38]. مؤلفه‌های بارز فرهنگ مشترک در مذهب، آداب‌ورسوم، زبان، لباس، غذا، موسیقی، حرفه‌ها به چشم می‌آیند^[40]. ادبیات می‌تواند میراث فرهنگی یک کشور باشد به‌گونه‌ای که شناسنامه و هویت هر ملت است که در سیر تاریخی نوشته شده است. در آثار ادبی گونه‌های الگوی شکل‌گیری هویت به‌صورت پنهان بیان شده‌اند. ادبیات جز این که هویت را درون‌مایه‌ی خود ساخته، سهم مهمی در ساختن هویت خوانندگان خود داشته است^[41].

۴. یافته‌ها و تحلیل‌ها

۱،۴. خلاصه رمان *آب‌نبات هل دار*

آب‌نبات هل دار را محسن پسرپنجه‌ی ۱۰ ساله‌ای روایت می‌کند. دوران کودکی او با جنگ ایران عراق مصادف شده است. زمانی که برادر بزرگ‌تر او (محمد) تصمیم می‌گیرد پس از ازدواج به جبهه برود، مسئولیت نگهداری از پدر و مادر را به محسن واگذار می‌کند، او که پسر بازیگوشی است از زاویه دید خود و با جزءنگری بسیاری در مسائل وارد می‌شود و این زمینه را فراهم می‌کند تا به‌خوبی در مورد روزگار دوران جنگ و نوع برخورد مردم بجنورد در پشت جبهه‌ها صحبت کند. آب‌نبات هل دار به مدت چند سال از زندگی

^۳ Regional novel

^۴ Local color writing

^۵ Local color novel

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

خانواده محسن و تا زمان برگشت برادرش پس از اسارت را بیان می‌کند و خرده روایت‌ها و شخصیت‌های جالب زیادی این رمان را تشکیل می‌دهد.

۲،۴. مؤلفه‌های هویت بومی در رمان *آب‌نبات هل دار*

۱،۲،۴. گفتار محاوره

اولین و بارزترین ویژگی هویت بومی *آب‌نبات هل دار* استفاده‌ی روایتگر از گفتار محاوره هنگام بیان خاطرات خود است. وجود شخصیت‌های مختلف از قشرها و سنین مختلف باعث تفاوت نوع گفتار و تنوع بیشمار اصطلاحات و لهجه‌ی محلی است؛ که در ادامه به ذکر پرتکرارترین آن‌ها می‌پردازیم.

محاوره و شکسته گویی: بی‌بی گفت: «این همه میرم ^۶ میرم مگی ^۷، همینه؟». «نبینم راجع به خواستگاری محمد از مریم به دوستات و همساده^۸ ها چیزی بگیا. هنوز هیچی نشده. نمخوایم کسی بفهمه ها. فهمیدی؟...یک وقت دیدی بازم بهش زن ندادن آبرومان مره. گوشام ول دی ^۹. فهمیدما...خر که نیستم. اون دفعه یم ^{۱۰} عمه بتول دهن لقی کرد، نه من...». «آقا جان به مامان گفت: «کبرا جان، این که خیلی قدپسته ^{۱۱}... تازه معلومه خیلی شلخته یه». «من و حمید و سعید و بقیه بچه‌ها پاچه بیرجامه هایمان ^{۱۲} را تا بالای زانو دادیم بالا و پریدیم توی آب. آب سنجه ^{۱۳} کرد که فرهاد از ما بیشتر خیس شد». «به اجبار رفتم حمام و طبق معمول از اول تا آخر مجبور بودم چشم‌هایم را ببندم؛ وگرنه بی‌بی، به قول خودش، غیر ^{۱۴} می‌کشید». «ببخش از یادکردم ^{۱۵}». «میای با دو چرخه آقا جونم باهم درشیم ^{۱۶} خیابون؟!» [42].

تکه کلام‌ها: «با همین بچه‌های بی‌تربیت بازی مکنی که این‌طوری جواب میدی د ^{۱۷}!». «هییه ^{۱۸}... با عینکم نتانستم بشناسم. دیگه باید برم نمره‌ش عوض کنم». «سعید گفت: «هی... یعنی پس برای همینه زنا ریش سبیل ندارن؟! ایی ^{۱۹} زنا یم چی کارایی بلدن

^۶ مریم

^۷ می‌گویی. در محاوره مردم بجنورد، معمولاً «می» به «م» تبدیل می‌شود؛ مثل «مشه» به جای «میشه».

^۸ همسایه

^۹ رها کن.

^{۱۰} هم

^{۱۱} قد کوتاه

^{۱۲} پیژامه

^{۱۳} پاشیده شدن آب به اطراف

^{۱۴} جینگ

^{۱۵} فراموش کردن

^{۱۶} رفتن، بیرون رفتن

^{۱۷} دیگر. تکه کلام بجنوردی.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

هی ۲۰!». «البته من پوست کلفت تر از این حرف‌ها بودم که تحت تأثیر یک آدم نفسوک^{۲۱} قرار بگیرم». «ولی من چی وقته همین جایما...دیگه ندیدم بیاد بیرون!»^[42]. چی وقته نیز تکه کلامی است در زبان محاوره که به معنای خیلی وقت است به کار برده می‌شود.

اسامی بومی حیوانات: «این اسلحه تدافعی و تهاجمی خانواده آن‌ها بود و هر وقت عصبانی می‌شدند، مانند تیغ پرت کردن تشی^{۲۲}، دمپایی پرت می‌کردند»^[42].

اسامی بومی ابزار و اشیاء: «روی رجه^{۲۳} ر نگاه کن. بین امروز چقدر لباس شستم!». «مامان، این آچر^{۲۴} گاراژ ندیدی؟ روی طاقچه نیست». «شب، وقتی آقا جان داشت پل‌ها^{۲۵} را آب می‌داد، رفتم شیلنگ آب را از دستش بگیرم. باید تمرین می‌کردم مواظبش باشم»^[42].

ترکی حرف زدن: گاهی شخصیت‌های مسن‌تر به ترکی سخن می‌گویند چراکه به گفته‌ی نویسنده در بجنورد بسیاری از افراد فارس زبان نیز با ترکی بجنوردی صحبت می‌کنند به‌خصوص در گفت‌وگوهای صمیمانه و زمانی که می‌خواهند بچه‌ها چیزی متوجه نشوند: «برات طوری که من متوجه نشوم، از آقا جان پرسید: «خجالت چکیده؟»^{۲۶}. -یو... ایز بیرنگ، باشینگه یم یر!»^[42] ۲۷. در مجموع می‌توان گفت یکی از نقاط قوت این اثر استفاده از اسامی خاص، گفتار محاوره، اسامی بومی و لهجه‌ی شخصیت‌ها است که در کنار شیرین کردن بیشتر اثر به انتقال اصطلاحات گفتار بومی نیز کمک می‌کند.

۲.۲.۴. اصطلاحات

در مؤلفه‌ی قبل به این نکته اشاره کردیم که نویسنده با به‌کارگیری زبان و لحن مختلف شخصیت‌ها، کلمات محاوره‌ای بسیاری را بیان می‌کند که در کنار آن اصطلاحات مخصوص افراد بجنورد نیز به چشم می‌خورد:

^{۱۸} ای‌وای

^{۱۹} این

^{۲۰} تکه کلام بجنوردی که در انتهای برخی جملات گفته می‌شود.

^{۲۱} شکمو

^{۲۲} جوجه‌تیغی بزرگ که برای دفاع از خود تیغ پرت می‌کند.

^{۲۳} طناب

^{۲۴} کلید

^{۲۵} باغچه

^{۲۶} خجالت میکشه؟

^{۲۷} نه... اگر رو بدهی، کله‌ات را هم می‌خورد!

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

آش پختن برای کسی: «آشیه که خودتان رفتین پختین. حالا اگه بعداً یه وقت بد بشه، مخواین بندازین تقصیر ما»^[42]. آش پخته شده در اینجا استعاره از پسندیدن و نامزدی محمد است که عمه بتول برای اعلام بی طرفی خود مقابل حوادث احتمالی پس از ازدواج به کار می برد.

ناسزا و نفرین: «گفتم قره قبر^{۲۸}... با همین جورابها بروم به خود محمد بگویم؛ ولی محمد خوشبختانه یک پایش را انداخت روی آن یکی پایش و مشکل موقتاً حل شد». «تا لحظه ای که بخوادم بروم بیرون، ناسزا بود که نصیب من و حمید می شد. _هی گله خورده ها... هی بی حیاها... هی جان مرگها»^[42]. گلوله خورده و جوان مرگها نوعی نفرین است.

اصطلاحات بومی: «زن عمو گفت: «محمد جان، این جوری که نمشه. اگه از الان جلوی اونا ر سر بدی^{۲۹} بعداً سوارمان مشن»». «امان عصبانی گفت: «کجایی از صب؟ نمخوای بری حموم؟ از چرک خیرتمه^{۳۰} بستیا»». «سونجی^{۳۱}... سونجی... محمد قراره بیاد مرخصی!»^[42]؛ که در هنگام خوش خبری گفته می شود. «من هم به شوخی گفتم: «بوی قروت مده!»^[42]. این اصطلاح زمانی به کار می رود که کسی بخواهد وسیله ای را به میل یا خلاف میل مالک آن تصاحب کند. «دوما هیچ وقت نباید به کسی دروغ رگی و راجع به مدل و درسات برای بقیه شارت بزنی^{۳۲}»^[42]. شارت زدن کنایه از ادعای دروغ کردن است. «فرهاد پسر عمو حمید، تازه از تهران آمده بود، موقع حرف زدن مدام تهرانی می شکست^{۳۳}». «زن ها هم توی پذیرایی نشسته بودند و داشتند درباره خرید عروسی و این جور چیزها هرز چنگی^{۳۴} می کردند»^[42]. هرز چنگی نیز اصطلاحی است که برای پرحرفی به کار می رود. «عمه بتول گفت: «شما دیگه چقدر کاچه این^{۳۵}»^[42]. زمانی که فردی ساده لوح است در بجنورد کاچه خطاب می شود و از اصطلاحات پر کاربرد در این اثر است. شخصیت های مسن تر در این رمان به استفاده ی بیشتری از اصطلاحات قدیمی و بومی خود می پردازند و به همین علت است که کاربرد این اصطلاحات در مواقع مختلف زیاد است.

۳،۲،۴. آداب و رسوم

^{۲۸} به گور سیاه

^{۲۹} سردادن: رها کردن و مانع شدن.

^{۳۰} آلودگی و چرک روی بدن و بقه لباس.

^{۳۱} مزده

^{۳۲} خالی بندی کردن

^{۳۳} حرف زدن

^{۳۴} پرچانگی، پرحرفی

^{۳۵} ساده

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نویسنده در این اثر با دقت نظری که در آداب و رسوم شهر بجنورد داشته است به خوبی توانسته بسیاری از آداب و رسوم ایرانی را که رنگ و بوی بومی به خود گرفته است را ذکر کند که مهم‌ترین و پرکاربردترین آنان نحوه‌ی آشنایی دختر و پسر با یکدیگر برای امر ازدواج و چگونگی انجام آداب آن است؛ که به ترتیب خواستگاری، بله برون، نامزدی، خرید عروسی است.

خواستگاری: در این اثر هنگامی که خواهر داماد یکی از همکلاسی‌هایش را به برادر خود معرفی می‌کنند، پس از رضایت هردو خانواده، خانواده داماد به خانه‌ی عروس برای خواستگاری می‌روند: «مامان و ملیحه خودشان داشتند لباس‌هایشان را اتو می‌کردند. قرار بود شب بروند برای خواستگاری؛ ولی من باید کنار بی‌بی در خانه می‌ماندم. می‌گفتند خواستگاری جای بچه‌ها نیست؛ ولی بی‌بی را هم نمی‌خواستند ببرند. می‌ترسیدند یک‌وقت حرف‌های نامربوط بزند و آبروریزی کند»^[42]. پس از آن که به خانه دختر می‌روند با اجازه‌ی بزرگ‌ترهای مجلس، دختر و پسر به تنهایی با یکدیگر صحبت می‌کنند: «بی‌بی برای این که نشان دهد چقدر آمدنش توی مهمانی مهم بوده، گفت: «ما که الان هرچی بگیریم فایده نداره. به نظر من پسر و دختر برن باهم حرفاشانه بزنن بهتره. این جوروی تا صبح هم بشینیم این دوتا نه به ما چیزی مگن نه به هم دیگه»^[42].

بله برون: پس از پسندیدن هردو خانواده و رضایت دختر و پسر، مجلس بله برون برگزار می‌شود تا در آن در مورد چگونگی برگزاری مراسم عقد و عروسی، مهریه و... سخن می‌گویند: «درباره‌ی تعداد سکه‌ها و خرید طرفین و تعداد مهمان‌ها و این جور چیزها هم، پس از کلی بحث، توافق کردند. وقتی صحبت‌ها تمام شد و متن توافق را روی یک برگه نوشتند، از همه امضا گرفتند به جز من. دلیلشان هم این بود که «من هنوز بچه یم!»^[42].

نامزدی: پس از مراسم بله برون و پیش از مراسم عقد، مجلس نامزدی برگزار می‌شود. باید توجه داشت زمان روایت این داستان، دوران جنگ ایران و عراق و زندگی با حداقل امکانات است. به همین دلیل نویسنده با چشم‌پوشی از برگزاری یکایک مراسم‌های عقد و ازدواج چنین بیان می‌کند که شخصیت‌ها همه مراسم‌ها را در یک مراسم خلاصه کرده‌اند و در یک پاراگراف به رسم و رسوم گذشته و تصمیم شخصیت‌ها در زمان روایت داستان اشاره می‌کند: «قرار شد مراسم نامزدی و عقد و عروسی یکی باشد که خرجش کم دربیاید. با توجه به این که خانواده‌ی عروس باید مراسم نامزدی را می‌گرفت، برات به بهانه خانه‌سازی و تعمیر خانه، از برگزاری مهمانی در خانه‌اش طفره رفت و قرار شد جشن را در خانه ما بگیرند؛ به شرطی که بخشی از خرج مراسم که مربوط به نامزدی می‌شد، با برات باشد. ضمناً رفتن عروس و داماد به خانه خودشان افتاد برای بعد فارغ‌التحصیلی محمد»^[42].

خرید عروسی: نویسنده به رسم خرید عروسی نیز اشاره کرده است. در این زمان خانواده داماد همراه با خانواده عروس خرید لوازم مربوط به جشن را انجام می‌دهند. با توجه به یکی شدن زمان نامزدی، عقد و عروسی شخصیت‌ها خرید عروسی پیش از عقد انجام می‌شود: «محمد و مریم قرار بود غروب با مامان، ملیحه، بی‌بی و یک لشگر دیگر، همراه چند نفر از اقوام عروس، بروند خرید عروسی»^[42]. به‌طور کلی می‌توان گفت نویسنده در این اثر به خوبی آداب و رسوم مربوط به ازدواج را به تصویر کشیده است و می‌تواند تصویری از چگونگی انجام آن در دهه شصت به مخاطب دهد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

شاید بتوان گفت «رسم و رسوم ایرانی» مبحثی جدا از رسم و رسوم هویت بومی می‌طلبد. به دلیل این که این آداب و رسوم در بجنورد به صورت تغییر یافته و بومی شده انجام می‌شوند؛ جایگاه خود را بین عناصر بومی پیدا کرده و به عنوان یک مؤلفه در این بخش از آن یاد می‌شود. چهارشنبه‌سوری، عید نوروز و سیزده‌بدر از جمله آداب و رسوم ایرانی مطابق با فرهنگ بجنوردی است که نویسنده در این اثر به آن اشاره کرده است:

● چهارشنبه‌سوری

روشن کردن و پریدن از آتش: «توی کوچه، جوان‌های محل آتش بزرگی درست کرده بودند. آتش‌بازی در کوچه از آتش‌بازی در خانه خیلی بهتر بود؛ چون آتش‌خانه‌مان آن قدر کوچک بود که حتی بی‌بی هم بدون این که جایی‌اش بسوزد می‌توانست یک پایی از روی آن بپرد»^[42].

چله چختی: «آقا برات و زینب خانم به اتفاق مریم برای تماشای آتش‌بازی و پریدن از آتش و چله چختی به خانه‌مان آمدند». چله چختی مراسمی است که در چهارشنبه‌سوری هنگام پریدن از روی آتش، می‌گویند: «چله چخده بهار گلده» و در زبان محاوره مردم بجنورد، شب چله چخده را چله چختی می‌گویند و معنای آن، چله (زمستان) رفت و بهار آمد است»^[42].

قاشق زنی: «در همین لحظه زنگ خانه را زدند. برای اولین بار قبل از دیگران به سمت در دویدم. چند نفر چادری روی خودشان انداخته بودند و درحالی که از زیر چادر دستشان را دراز کرده بودند باهم می‌خواندند: «خله خله خلتمه به، دیشی دک کلتمه به، سوا گلیم یومرتمه به»^{۳۶} صدای نخرایشده‌ی حمید را شناختم قدش از بقیه بلندتر بود. تازه، از زیر چادر کتانی چینی سوراخ‌دارش مشخص بود. از بی‌بی و مامان تنقلات گرفتم و خودم به آن‌ها ملحق شدم»^[42].

● عید نوروز

خرید نوروز: «همیشه خرید عید ما در آخرین لحظات روزهای پایانی سال و در دقیقه نودویک انجام می‌شد». «رسمه تا برای عید نرفتی حموم نباید لباسای تازه بپوشی. راستی، امسال که محمد نیست ماهی ر باید تو بگیریا»^[42].

خانه‌تکانی: «ما زنا که دستمان به خانه‌تکانی بنده. تو و آقات باید مرفتین مخریدین دیگه. پس بی‌بی باید میرفت؟»^[42].

لباس نو و عیدی دادن: «یک ساعت مانده به تحویل سال، مامان و آقا جان رفتند حاضر شون. آقا جان کتی را که برای عروسی محمد دوخته بود تنش کرد و رفت توی هال. پشتش را که به بقیه کرد فهمیدم دارد پول می‌شمارد...ملیحه سفره عید را چیده بود. به دوروبرم نگاه کردم و وقتی دیدم کسی نیست یواشکی به سمت سفره خزیدم...صدای توپ سال نو که درآمد، همه با خوشحالی همدیگر را در آغوش گرفتیم». «چند روز اول عید به دیدوبازدید و گرفتن عیدی گذشت»^[42].

^{۳۶} خاله خاله کیسه‌ام را بده، آن کلاهی را که از توی سوراخ انداختم بده، فردا می‌آیم (سهم) تخم مرغ مرا بده.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

سیزده بدر: «سیزده بدری که از قبل از عید این همه انتظارش را می کشیدم و فکر می کردم یکی از سیزده به درهای خوب زندگی ام می شود به بدترین روز عید تبدیل شد...ظهر سیزده، آقای اشرفی آمد دم در خانه مان تا ما را همراه خانواده اش بیرون ببرد.» «به بابا امان که رسیدیم، مامان بدون این که پیاده شود، با بی حوصلگی از همان توی ماشین سبزه را به بیرون پرت کرد، من هم ماهی خاکستری را توی حوض رها کردم»^[42]. عید نوروز و سایر رسوم ایرانی وابسته به آن را نویسنده به خوبی مطابق با فرهنگ بومی بجنورد شرح می دهد.

۵،۲،۴. اعمال مذهبی

در کنار آداب و رسوم بومی و ایرانی بسیاری از آداب و رسوم که پیشینه ی مذهبی دارند نیز دیده می شوند.

ختنه کردن پسران (سنت اسلامی): «درخانه باز شد و سعید که تازه ختنه کرده بود، با دامن آمد دم در. حمید با متلک گفت: «یک روسری هم سرت می کردی دیگه!» سعید که از این متلک خوشش نیامده بود، درحالی که داشت دامنش را مرتب می کرد، با عصبانیت گفت: «اینجا بازی نکنین. مامانم دعوا مکنه»^[42].

عزاداری محرم: «بی بی ادامه داد: «تازه، شبای محرم تو حلیم خانه چمبه مزنه^{۳۷} و روز عاشورا علم بر مداره. اخلاقشم که قربانش برم»». «محرم تازه شروع شده بود و با آقا جان و محمد هر شب به مسجد امام حسین می رفتیم. البته، چون آقا جان تحویل نمی گرفت و محمد هم برای چمبه زنی میرفت، در سه گروه مجزا به مسجد می رفتیم؛ محمد زودتر میرفت تا کمک کند، آقا جان با دوچرخه میرفت تا قبل از خوردن حلیم نماز مغرب و عشایش را هم در مسجد بخواند، من هم با بچه ها می رفتم تا در کنار سوگواری، حلیم بخوریم یا برعکس». «محمد علم را که برداشت همه صلوات فرستادند. زن ها و بچه ها، محض تبرک، سرشان را خم کردند تا علم از بالای سرشان رد شود. رگ های گردن محمد بیرون زده بود و شرشر داشت عرق می ریخت»^[42].

قربانی کردن: «برای گوسفندی که مدولی آورده بود و قرار بود موقع آمدن عروس سرش را ببرد قدری قروتو ریختم»^[42].

خواندن دعا پیش از تحویل سال: «آقا جان قرآن روی سفره را برداشت و عینک یک دسته اش را زد تا «یا مقلب القلوب» را که محمد در صفحه اولش نوشته بود بخواند». در این اثر به خوبی عجین شدن فرهنگ ایرانی و اعمال مذهبی نمایش داده شده است.

۶،۲،۴. باورهای عامه و خرافات

باورهای عمومی و خرافات میان افراد بومی یک منطقه بخصوص افراد قدیمی تر آن رواج دارد. وقوع رخدادها در دهه شصت باعث شده است نویسنده به باور شخصیت ها در آن دوره زمانی، هرچند ممکن است همچنان نیز وجود داشته باشد اشاره کند. بی بی سوت کشیدن در شب را باعث جمع شدن اجنه در آن مکان می داند: «وقتی داشتم می رفتم توی گاراژ و برای خودم سوت می زدم تا از تاریکی گاراژ ترسوم، بی بی از توی ایوان دعاویم کرد و گفت: «شب نباید فیت بکشی^{۳۸}. شیطان جمع مشه»^[42]. همچنین محسن

^{۳۷} کوبیدن گوشت در دیگ برای تهیه حلیم

^{۳۸} سوت زدن

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

که در آن زمان کودک دبستانی است خرافات را قبول دارد از جمله این که اگر سر دو شخص به یکدیگر خورد برای پیشگیری از شاخ درآوردن باید روی زمین تف کنند: «حمید، مثل ژان وال ژان پایش را گذاشت روی یکی از پول‌ها تا نتوانم آن را بردارم. تا خم شدیم، کله‌هایمان خورد به یکدیگر و برای این که شاخ درنیاوریم زود تف کردیم»^[42]. همین‌طور او و سایر همکلاسی‌هایش باور دارند در روز اول مهر و زمانی که لباس نو دارند باید از یکدیگر نیشگون بگیرند: «روز اول مهر، همه بچه‌ها از هم چمبولی تازه می‌گرفتند. از آنجاکه همه می‌دانستند من همان لباس‌های قبلی‌ام را پوشیده‌ام، کسی سراغم نمی‌آمد»^[42]. در این رسم قدیمی زمانی که کسی لباس نو می‌خرد یا می‌پوشید از او نیشگون یا در اصطلاح محلی، وشگون می‌گرفتند. به آن تازه چمبولی می‌گویند. طبق باور قدیمی کلاغ که نقش خبررسانی را دارد می‌تواند کارهای بچه‌ها را به پدر و مادر آن‌ها بگوید. در این اثر نیز مادر از این شگرد برای نشان دادن دروغ محسن استفاده می‌کند: «کارتا ر پخش مکردی؟ کلاغا خبر دادن که تو ساندویچی داشتی ساندویچ مخوردی که! نکفتی دیگه ظهر نماتی قروتو بخوری؟»^[42]. این عقاید و باورهای ذکر شده در سایر نقاط ایران به جز بجنورد نیز دیده می‌شود که نویسنده از آن به‌عنوان عناصر بومی منطقه استفاده کرده و به‌خوبی نمایش داده است.

۴،۲،۷. بازی‌های محلی

وجود شخصیت‌های کودک و نوجوان در این رمان، جایگاه مناسبی را برای نشان دادن انواع بازی‌های محلی فراهم کرده است که در ادامه به ذکر تمامی موارد نام‌برده می‌پردازیم.

توشله بازی: «من و حمید بدون این که چیزی بگوییم، با سعید خداحافظی کردیم و رفتیم. حتی، برای این که سروصدا نکنیم، بازی با توپ را بی‌خیال شدیم و رفتیم سراغ یک بازی بی‌سروصدا، آرام، جذاب و مهیج و غیر آبرومند؛ یعنی «توشله بازی»^{۳۹}. برای توشله بازی، از قبل، توی زمین خاکی خانه درست کرده بودیم و دیگر نیازی به کندن مجدد زمین نبود. حمید توشله‌های رنگی‌اش را یکی‌یکی از جیب‌هایش درآورد. بیشتر آن‌ها قبلاً مال من بودند؛ اما به او باخته بودم. بقیه‌اش هم مال یک مال‌باخته دیگر بود. توشله ای را که قبلاً با تقلب از سعید برده بودم، به‌عنوان سرشان^{۴۰} گذاشتم. پرسیدم: «چی تیر؟ چی خانه؟»^{۴۱}. -خانه. -حرام نگیر^{۴۲}. -کی حرام گرفت؟ انگشتم اینجا به‌جا به. حمید چنان محکم توشله ام را زد که آن را از وسط شکست. با ناراحتی، توشله دوم را گذاشتم و بازی را ادامه دادیم»^[42].

بادبادک بازی: «با حمید رفتیم از پنجره پشتی، برای ساختن بادبادک، قمیش جدا کنیم. سنشک هم گرفته بودیم. نوارهای کاغذی را برای گوشواره جدا کردم. حمید هم قمیش‌ها را عین یک به‌علاوه به هم چسباند و نخ قرقره را به قمیش بست. حلقه‌های دمش را هم با کاغذهای دفتر دیکته‌مان درست کردیم»^[42].

^{۳۹} تیل‌بازی

^{۴۰} از اصطلاحات تیل‌بازی

^{۴۱} تیل‌هام را می‌خواهی بزنی یا تیل‌هات را در خانه می‌خواهی بیندازی؟

^{۴۲} از اصطلاحات تیل‌بازی، وقتی کسی برای زدن تیل یا انداختن در خانه دستش را از حد مجاز جلوتر ببرد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بوجول بازی: «حرف‌هایش برای مایی که مهیج‌ترین بازی عمرمان بوجول بازی^{۴۳} بود اعصاب خورد کن بود»^[42]. در این بازی افراد با استفاده از استخوان مفصل حیوانات بازی شاه و وزیر را انجام می‌دهند.

انداختنی: «حمید و سعید و فرهاد آمدند دنبال که برویم دوچرخه‌سواری. قرقره هم برداشته بودند که انداختنی بازی کنیم». در این بازی محلی انداختنی، دوچرخه‌سوارها سعی می‌کنند، هنگام عبور از یک قرقره، یکدیگر را ببندازند.^[42]

راها راها: «موقع زنگ تفریح داشتیم راها راها بازی می‌کردیم که فرهاد صدایم زد»^[42]. یکی از بازی‌های محلی است که دانش آموزان در دبستان بازی می‌کنند.

ازسرنو قزل خانم: «حتی وقتی قرار شد «ازسرنو قزل خانم» بازی کنیم^{۴۴}، بازهم دنبال این بود که از من حرف بکشد»^[42]. در این بازی بچه‌ها خم شده و با خواندن شعر از روی هم می‌پرند.

چلی آغاچ: «بی‌بی پرسید، این فیت وال^{۴۵} که مگی همون چلی آغاچ خودمانه؟»^[42]. به گفته‌ی نویسنده این بازی شباهتی به فوتبال نداشته و تا حدودی به بیس‌بال نزدیک است.

۴,۲,۸. اماکن محلی

روایت شدن داستان در شهر واقعی ذکر مکان‌ها و شهرهای واقعی را نیز به دنبال دارد. نویسنده به‌خوبی توانسته با نام بردن از مکان‌های دیدنی شهر و استان خود، آن‌ها را به خوانندگان معرفی کند و به واقعی‌تر شدن رویدادهای اثر خود کمک کند.

مکان‌های شاخص و قدیمی: «من و حمید رودررو نشستیم روی موتور. حمید پشت به محمد و رو به من نشسته بود تا قرقره را نگه دارد. من هم حمید را نگه می‌داشتم. محمد که گاز داد، بادبادک همین‌طور بالا رفت. فکر می‌کنم از منبع آب^{۴۶} هم بالاتر رفت. خدایی‌اش شارت نمی‌زنم! نخ بادبادک که کنده شد، به آرامی پشت باغ عطاران سقوط کرد و گم شد». «پارسال سیزده‌بدر که رفته بودیم چُترباغ، سنگ پرت کنی‌ش از همه قوی‌تر بود»^[42]. «آب صدرآباد^{۴۷} را ول کرده بودند و جوی کوچه سیدی پر آب شده بود». اگر علی آبچوری و حسین بی‌بی اجرای من و بی‌بی را می‌دیدند، هر یک از ما را به یکی از چنارهای خیابان دو چنار آویزان می‌کردند!^[42] به گفته نویسنده خیابان دو چنار از خیابان‌های قدیمی بجنورد است که دو درخت چنار تنومند در آن قرار دارد. اخرا یکی از درخت‌ها قطع شد؛ اما در محاوره مردم همچنان به دو چنار معروف است. «وقتی آقاجان داشت از دکان به خانه می‌آمد، توی راه، نزدیک چهارراه باسکول، عمه بتول و زن عمو فخری را دیده بود». «شما جنوبیا دریا دارین. ما بجنوردیا یم بش قارداش داریم»^[42]. بش قارداش یکی

^{۴۳} شاه وزیر

^{۴۴} یک بازی محلی

^{۴۵} فوتبال

^{۴۶} ساختمان آجری و بلند منبع آب که سال‌ها مرتفع‌ترین سازه بجنورد به شمار میرفت.

^{۴۷} چشمه‌ای در بجنورد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

از اماکن دیدنی اطراف بجنورد است که استخری طبیعی با چشمه آب گوگردی دارد. «سر کوچه سیدی، مامان و ملیحه و بی بی ایستاده بودند تا دسته‌های عزاداری را که به سمت معصوم زاده می‌رفتند تماشا کنند»^[42]. معصوم زاده قبرستان بجنورد است که در کنار زیارتگاه امامزاده سید عباس بی موسی بن جعفر (ع) واقع شده است. «نزدیک فلکه شهید و بالاتر از مغازه ممی کاکل، ماهی فروش، روی آکواریوم، چندتا تنگ گذاشته بود و توی آن‌ها آب می‌ریخت»^[42]. ممی کاکل از کسبه‌ی شوخ و بذله‌گوی بجنورد که شیرینی گفتار و شوخی‌هایش زبانزد مردم بوده است.

شهر و روستاها: «عمو رضام با وانتش رفته بود طبر^{۴۸} زردآلو بار بزند و زن عمو فخری ام هم با این که بجنورد بود، نیامد». «چه مدانم والله... زینب مگه از شوقان چندتا مهمان دارن که نمشه نگن بهشان. عمه بتول گفت: «پس اگه اینطوری باشه که شمایم باید کل طبریا و سنخواستیا و خوراشاییا و کرفیا رم دعوت کنین دیگه»^[42]. طبر، سنخواسن، خوارشاه و کرف از روستاهای کنار هم در اطراف بجنورد هستند.

۹،۲،۴. موسیقی

نویسنده از «قوشمه» که یکی از سازهای معروف است نام می‌برد. قوشمه از سازهای بادی شمال خراسان است که از متصل شدن موازی دو استخوان پرنده (قوش) ساخته می‌شود که مانند نی سوراخ شده اند. «چون در ضبط آقا برات شکسته بود و نمیشد در آن نوار قوشمه^{۴۹} گذاشت، مجبور شدم با دهان صدای آهنگ کردی را بزنم. خود بی بی هم یک بشقاب برداشت تا مثلاً در حال رقص دایره بزند. اگر علی آبچوری و حسین بی بی^{۵۰} اجرای من و بی بی را می‌دیدند، هر یک از ما را به یکی از چنارهای خیابان دو چنار آویزان می‌کردند!»^[42]. علی آبچوری و حسین بی بی از اساتید هنرمندان و نوازندگان قوشمه و دایره در خراسان شمالی هستند.

۱۰،۲،۴. غذا

از غذاهای شهر بجنورد که در این اثر به آن اشاره شده است قروتو، قیماق، قروت، قره قروت، کیشته و قابلی است: «فقط زود برگردی بری نونایی که امشب مخوایم قروتو^{۵۱} بخوریم. هیش نون نداریم». «صبح زود مامان از شمسی خانم شیر تازه گرفته بود و قیماقش^{۵۲} را برای من توی یک ظرف گذاشته بود». «بی بی برای محمد قروت^{۵۳} و قره قروت و کیشته^{۵۴} خریده بود و توی بقچه بسته

^{۴۸} از روستاهای باصفای اطراف بجنورد. ناصرالدین شاه در سفرنامه‌ی خود از این روستا تعریف کرده است.

^{۴۹} ساز بادی

^{۵۰} دو نوازنده‌ی خراسان شمالی

^{۵۱} غذایی محلی با کشک که نان را در آن ترید می‌کنند و می‌خورند.

^{۵۲} سرشیر

^{۵۳} کشک

^{۵۴} برگه خشک شده زردآلو

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بود». «موقع ناهار، وقتی داشتیم قابلی^{۵۵} می خوردیم، هم‌زمان با شنیدن صدای خاموش شدن موتور صدای زنگ خانه آمد»^[42]. قابلی از غذاهای محلی بجنورد است که با گوشت و حبوبات و رب به صورت دمی پخته می‌شود. هرچند برخی از این غذاها در سایر نقاط ایران نیز دیده می‌شود اما نوع پخت یا اسامی خاص این غذاها باعث بومی شدن و جزئی از فرهنگ بجنورد شده است.

۱۱،۲،۴. حرفه‌ها

در این اثر اکثر شخصیت‌ها به‌عنوان کاسب حضور دارند و شغل آن‌ها ریشه بومی ندارد. تنها در یک مورد است که نویسنده به یک شغل قدیمی اشاره می‌کند: «نوه همان صفر پالان دوز خودمان دیگه، ها؟...»... مامان هم در تکمیل حرف ملیحه ادامه داد: «پالان دوزی که عیب نیست. تازه خود آقا برات، از وقتی آمده شهر، تو خیاطی شاگردی مکنه و لباس شلوار داماد میدوزه»^[42].

۵. نتیجه‌گیری

با خوانش و بررسی مؤلفه‌ها و عناصر بومی‌گرایی در رمان آبنبات هل دار، اثری از مهرداد صدقی می‌توان چنین برداشت کرد که نویسنده بر نشان دادن عناصر بومی‌گرایی محل زندگی خود (بجنورد) به‌طور وفادارانه عمل کرده است. آبنبات هل دار اولین اثر از مجموعه آبنبات‌ها است به دلیل این‌که راوی هنگام روایت این جلد در سنین کودکی به سر می‌برد با جزئی‌نگری بسیار به شرح وقایع می‌پردازد. از طرف دیگر سن و شخصیت محسن، زمینه‌ی حضور او در انواع مجالس و مکان‌ها را فراهم می‌کند. به همین دلیل است که تنها در یک جلد از این مجموعه نیز مؤلفه‌های بومی بسیاری از مردم دهه شصت بجنورد به چشم می‌خورد. از همان ابتدای اثر زبان و لهجه‌ی شیرین مردمان این شهر دیده می‌شود و نویسنده با استفاده از «گفتار محاوره» زمینه را برای شناساندن مخاطب از سراسر ایران با زبان و لهجه‌ی خود فراهم می‌کند. حضور شخصیت‌های مختلف با گروه سنی مختلف به‌خصوص بی‌بی باعث می‌شود با «اصطلاحات» قدیمی که شاید هم‌اکنون به میزان گذشته در زبان رایج نباشد آشنا شویم. همچنین می‌توان گفت نویسنده در این اثر به «آداب‌ورسوم» رایج میان مردم بجنورد توجه داشته است. بسیاری از رسم و رسومات ایرانی با ریشه‌ی مشترکی که دارند در میان اقوام و شهرهای مختلف به شیوه‌ی گوناگونی اجرا می‌شوند که رنگ و بوی بومی به خود می‌گیرند و نویسنده با ذکر این «آداب‌ورسوم» مانند چهارشنبه‌سوری و عید نوروز به‌خوبی آن را برای مخاطب به تصویر می‌کشد. از طرف دیگر صدقی بر انواع «اعمال مذهبی» که به‌جامانده از اسلام در فرهنگ ایرانی است نیز اشاره کرده و به انجام این اعمال در مردمان شهر خود توجه می‌کند. در کنار آداب‌ورسوم و اعمال دینی، «باورهای عامه و خرافات» نیز به چشم می‌خورد که بدون داشتن پیشینه‌ی علمی یا حتی مذهبی در میان مردم رواج دارد، زمان رخداد حوادث در دهه‌های گذشته زمینه‌ی مناسبی را برای اشاره به خرافات فراهم می‌کند. محسن که پسر بچه‌ای با شیطنت‌های خاص خود است که همراه با سایر هم‌سن‌وسالان «بازی‌های محلی» مختلفی را انجام می‌دهد و نویسنده با ذکر آن‌ها توانسته است بازی‌های محلی بجنورد را به‌خوبی برای مخاطب بیان کند. همچنین در طول داستان راوی با خوردن «غذاهای محلی» و رفتن به «اماکن» مختلف به برخی از آن‌ها اشاره می‌کند و مخاطب می‌تواند پایه‌پای او به جای‌جای بجنورد و روستاها و شهرهای اطراف سفر کرده و به شناختی نسبت به آن نواحی برسد و با «موسیقی» محلی آن‌ها آشنا شود. هویت اشخاص در دل هویت بومی شکل می‌گیرد و محیط اطراف و شخصیت‌ها زمینه لازم را برای شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی فراهم می‌کند. نویسنده که به بیان مؤلفه‌های بومی منطقه خود علاقه‌مند بوده است، با بازگشت به دهه‌های قبل و دوران نوستالژیک دهه شصت موقعیت را برای نشان دادن هویت بومی فراهم کرده است، چراکه امروزه این مؤلفه‌ها نقش کم‌رنگ‌تری در آثار ادبی دارد

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

و وجود چنین آثاری که به دلیل پرننگ بودن مؤلفه‌های بومی‌گرایی بین مخاطبان پرفروش می‌شود می‌تواند باعث روی آوردن نویسندگان به این نوع ادبیات شود چراکه حضور چنین مؤلفه‌هایی در آثار مختلف به‌خصوص گروه سنی کودک و نوجوان می‌تواند به خودآگاهی و یافتن هویت در اشخاص کمک کند.

۶. منابع

۱. اسماعیلی، رضا و معمار، ثریا و رثوفی منش، صدیقه، بررسی جایگاه هویت فرهنگی ایران در کتاب‌های کودکان در سال‌های ۷۵، ۸۰ و ۸۵، فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات، ۱۲(۱۳)، ۹-۴۰، ۱۳۹۰.
۹. اکبری، مصطفی، مطالعات کتابداری و سازمان‌دهی اطلاعات، شماره ۶۰ رتبه علمی-ترویجی، صص ۲۵ تا ۳۳، ۱۳۸۳.
۲. آگ برن و نیم کوف، زمینه جامعه‌شناسی، اقتباس ا. ح. آریان پور، تهران، انتشارات کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷.
۲۶. احمدی، حمید؛ بنیادهای هویت ملی ایرانی: چهارچوب نظری هویت ملی شهروند پرور، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
۲۴. بین بریج، جویس و همکاران، روند شکل‌گیری هویت ملی، حافظ، شماره ۱۶، صص ۵-۸، ۱۳۸۱.
۳۰. بروجردی، مهرزاد، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۸.
۱۱. ترکمن نیا، نعیمه و عباس زاده، حسین، بررسی تکنیک‌های طنز در رمان آب‌نبت هل دار، دو فصلنامه ادبیات دفاع مقدس دانشگاه شاهد، دوره ۴، شماره ۷، (پیاپی ۷)، ۱۳۹۹.
۱۲. توکلی رستمی، فاطمه و بهروز، الهام، بررسی بومی‌گرایی در رمان شوهر آهو خانم، کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی، ۱۳۹۵.
۲۲. جنگیز، ریچارد، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران، شیرازه، ۱۳۸۱.
۲۵. حاجیانی، ابراهیم و فولادی سپهر، سارا، بررسی رابطه بین هویت ملی و هویت مذهبی در بین اقوام ایرانی، فصلنامه پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال ۴، شماره ۳، صص ۲۷-۵۲، ۱۳۸۹.
۳۸. حاجیانی، ابراهیم، امنیت هویت: مبانی و چارچوب مفهومی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره شانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴، ۳۵-۳۰.
۲۹. خادمی کولایی، مهدی، آشناس شالیزار؛ پژوهشی در زندگی و شعر سلام، ساری: شلفین، ۱۳۸۵.
۶. خدادوست، ابراهیم، داستان بومی در شمال (گزارشی از همایش ادبیات اقلیمی)، نشریه ادبیات داستانی، سال اول، شماره ۵۸، صص ۴۱-۳۸، ۱۳۸۰.
۳. دستغیب، عبدالعلی، درباره ادبیات بومی، ماهنامه ادبیات داستانی، شماره ۵۶، صص ۱۴-۱۸، ۱۳۸۰.
۲۸. دوران، بهزاد، تأثیر فضای سایبرنتیک بر هویت اجتماعی، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۱۰. رستگار فسایی، منصور و ائنی عشری، اطلس، هویت ایرانی در ادب فارسی تا حمله‌ی مغول، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، شماره ۱ (پیاپی ۴۲)، صص ۷۷-۶۹، ۱۳۸۴.
۱۹. رزازی فر، افسر، بررسی مفهوم هویت جمعی و جایگاه هویت ملی در شهر مشهد با تأکید بر تأثیر دو عامل عام‌گرایی و عدالت بر هویت ملی، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۵، ۱۳۷۹.
۳۵. روح‌الامینی، محمود؛ زمینه فرهنگ شناسی، تهران، انتشارات متون درسی، ۱۳۸۴.
۴۱. زرگر، افشین و آریانفر، کاظم‌علی؛ دانستنی‌های سیاست: هویت ملی و قوی، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷.
۲۷. ساروخانی، باقر، دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، موسسه انتشارات کیهان، ۱۳۷۵.
۵. ستوده، هدایت الله، جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، تهران، آوای نور، ۱۳۷۸.
۳۳. صادقی شهپر، رضا، نخستین رمان اقلیمی در داستان‌نویسی معاصر ایران، کتاب ماه ادبیات، شماره ۴۰ (پیاپی ۱۵۴)، صص ۳۵-۳۰، ۱۳۸۹.
۴۳. صدقی، مهرداد، آب‌نبات هل دار، تهران، سوره مهر، ۱۳۹۲.
۱۳. عیسی پور، اصغر، بومی‌گرایی در آثار هوشنگ مرادی کرمانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه محقق اردبیلی، ۱۳۹۲.
۳۶. فکوهی، ناصر، شکل‌گیری هویت و الگوهای محلی، ملی و جهانی (مطالعه موردی لرستان). مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۴، تهران، ۱۶۱-۱۲۷، ۱۳۸۱.
۱۵. قزل‌سلفی، محمدتقی و نوربان دهکردی، نگین، نقد بومی‌گرایی در اندیشه‌ی جلال آل احمد، تحقیقات سیاسی و بین‌الملل، شماره ۴، ۱۳۸۹.
۱۸. کاستلز، امانوئل، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت و هویت)، جلد دوم، ترجمه حسن چاوشیان، طرح نو، ۲۰۰۴.
۴۲. کالر، جانانان، معرفی بسیار مختصر نظریه‌ی ادبی، ترجمه‌ی فرزانه ظاهری، تهران، مرکز، ۱۳۸۲.
۱۶. گرجی، مصطفی؛ بررسی و تحلیل عناصر و مؤلفه‌های هویت ایرانی و اسلامی (ملی و دینی) بزرگ‌ترین رمان فارسی، دو فصل‌نامه علمی- پژوهشی زبان و ادب فارسی، شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ۲۵۵-۲۷۲.
۴. گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، جلد ۵، تهران، نی، ۱۳۸۷.
۷. لوکاج، جورج، نویسنده، نقد و فرهنگ، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران: نشر دیگر، ۱۳۸۶.
۳۳. مجتهدزاده، پیروز، هویت ایرانی در آستانه سده بیست و یکم، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۱۲، شماره ۱۳۱، ۱۲۹، ۱۳۷۷.
۱۷. مدرسی، یحیی، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

۸. مرادی، علیرضا، پروبلماتیک هویتی جنبش چپ دانشجویی دهه ۱۳۸۰ در ارتباط با جنبش زنان و جنبش کارگری رویکردی با تکیه بر نظریه بسیج منابع، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، شماره ۲۷، صص ۱۴۴۶ - ۱۴۶۶، ۱۴۰۱.
۲۱. مظفر پور، جابر و اسمی، کرامت و دهقانی اشکذری، لیلا، شناسایی مؤلفه‌های هویت بومی برنامه درسی دوره پیش‌دبستانی، اولین همایش ملی هویت کودکان ایران اسلامی در دوره پیش‌دبستانی، ۱۳۹۷.
۳۹. میرصادقی، جمال و میرصادقی (ذوالقدر) میمنت، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، تهران، کتاب مهناز، ۱۳۷۷.
۳۲. میر عابدینی، حسن، صدسال داستان‌نویسی در ایران، تهران: چشمه، ۱۳۷۷.
۱۴. میرفردی، اصغر و دهبانی پور، رضا، بررسی نمادهای فرهنگ و هویت قومی و ملی در ادبیات حلی منطقه ممسنی، مجله انسان‌شناسی، سال نهم، شماره ۱۵، صص ۱۶۴ - ۱۸۷، ۱۳۹۰.

40. Abrams, M.H. (1993). *A Glossary of literary Terms*, Cornell University, 6Ed.

20. Anderson, Benedict. (1991). *Imagined Communities, Reflections on the origin and spread of Nationalism*. Rev. ed. London: verso. 37. Rotherham and Phinney, 1987: 13.

31- Williams, Patrick and Laura Chrisman. eds. (1994). *Colonial Discourse and post Colonial Theory: A Reader*, New York, Columbia Univ. Press.